

کتاب استر

پیشگفتار

تناقض گویی های موجود در ۲۰:۹-۳۲ سبب شده که آن را همچون الحاقیه تلقی کنند؛ همین امر در خصوص ۱:۱۰-۳ نیز صادق است. اما مهم ترین الحاقیه را در ترجمه هفتادتنان می توان یافت (۹۳ آیه علاوه بر ۱۶۷ آیه موجود در متن عبری)، و در انتهای آن تأیید شده که کتاب عبری متقدم بر بطلمیوس (همان پتولمه) بوده که در این آیات اضافی به او اشاره شده است (استر یونانی، «و»، ۱۰-۱۱).

در این اضافات که در «استر یونانی» آمده، کوشش شده به این کتاب که در آن سخنی از خدا نیامده، حالت مذهبی بیشتری داده شود، زیرا در آن در ظاهر همه چیز به واسطه زور و ترفند رتق و فتق می شود. به همین دلیل بود که این کتاب برای «قانونی شدن» با مشکلاتی مواجه گردید. با این حال، کافی است تا ۴:۱۴ را بخوانیم تا به یاد آوریم که صاحب اختیار تاریخ، نه این یا آن قدرت عظیم بشری، بلکه آن کسی است که قوم یهود را برگزیده است؛ او در تاریخ از طریق اقدامات شاهدان خود کار می کند، نه بدون واسطه.

این کتاب با اینکه در آن داده های جغرافیایی و تاریخی و نکاتی واقعی در خصوص تشکیلات اداری شوش آمده، اما کتابی تاریخی نیست. در معنای امروزی کلمه، به جز پادشاه، شخصیت های مذکور در آن شناخته شده نیستند. ملکه همواره پارسی بوده، و نام او در این زمان، آمستریس بوده

این داستان بازگو می کند که چگونه استر، دختری جوان در میان تبعیدیون، ملکه پارس می گردد؛ چگونه مردخای، پسر عمو و مربی او، توطئه ای را علیه جان پادشاه کشف می کند؛ چگونه هامان، وزیر اعظم، می کوشد تا یهودیان را از میان بردارد؛ چگونه استر جان خود را به خطر می اندازد و مداخلت می کند؛ چگونه هامان به دار آویخته می شود و یهودیان با اجازه حکومت، دست به ضد حمله می زنند که سالگرد آن را با عید «پوریم» جشن می گیرند («سپوریم» یعنی «قرعه»)، به یاد قرعه ای که خود هامان انداخته بود تا روز قتل عام یهودیان را تعیین کند).

عزرا، نحمیا، و بن سیراخ، هیچیک در باره این ماجرا سخن نگفته اند. در میان طومارهای قمران نیز اثری از این کتاب یافت نشده، و در واقع، این تنها کتابی از عهدعتیق است که در قمران به دست نیامده است. اما در ۲-مک ۱۵:۳۶ به «روز مردخای» اشاره شده، و این امر حاکی از آن است که در نیمه نخست سده اول قبل از میلاد، این عید را در فلسطین جشن می گرفته اند. از آنجا که ۳:۸ بیشتر با خصومت و آزارهای آنتیوخوس چهارم ایفانسن سازگار است تا با مدارای پارسی ها، می توان به این باور رسید که نگارنده این کتاب احتمالاً آن را در اواخر سده دوم ق.م. نوشته، یعنی سه قرن بعد از خشایارشای اول، در بین النهرین که نکاتی در باره آن می دانسته، حال آنکه اشاره ای به فلسطین نکرده است. سبک متفاوت و

عاریت گرفتند و با افسانه های یهودی که مبتنی بر تجربیات تاریخی بود، به آن مشروعیت بخشیدند، افسانه هایی که سبب اسطوره زدایی از آن عید گردید؛ این همان کاری است که کلیسا با عید عبادت خورشید در عید میلاد (کریسمس یا نوئل) انجام داد.

تاریخ و تجربیات روزمره پیوسته حاکی از این بوده که انسان حاضر نیست برای دیگران این حق را قائل شود که متفاوت باشند (ر.ک استر ۳:۸). قوم یهود از آن زمان که در میان ملت ها پراکنده شدند، مانند سایر اقلیت ها که دغدغه حفظ هویت خود را دارند، مورد آزار قرار گرفته اند. قتل عام یهودیان در دوره «طاعون بزرگ» در سده چهاردهم، یا «راه حل نهایی» نزد نازی های آلمانی و شرکای جرم ایشان، نمونه های اسف بار چنین واقعیتی است.

اگر قوم اسرائیل با وجود تمام تلاشهایی که برای نابودی ایشان صورت گرفته، پا بر جا ماند، به این دلیل است که خدا از این قوم محافظت کرده، قومی که او برگزیده تا خود را از طریق ایشان به جهانیان بشناساند.

اما نه قتل عام یهودیان که از سوی هامان طرح ریزی شده بود، و نه ضد حمله ای که مردخای ترتیب داده بود، هیچیک راه حل مشکل نیست. هر یک از این خشونت های کور نتیجه ای جز تلاشی جدید برای انتقام در پی ندارد. مصالحه در پای چوبه دار حاصل نمی گردد، داری که بر آن یک بار یهودیان به دست دشمنان نشان آویخته می شوند و بار دیگر غیر یهودیان به دست یهودیان؛ مصالحه در پای صلیبی حاصل می گردد که بر آن عیسی مسیح، همان کسی که به دست غیر یهودیان و یهودیان متحداً مصلوب شد، جان فدا کرد: «زیرا او صلح ما است، او که... دیوار جدایی کینه را نابود ساخته است... تا... کینه را در آن بکشد» (افس ۲: ۱۴-۱۶؛ ترجمه کانون یوحنا رسول).

است. هیچگاه چنین ضد حمله ای از سوی یهودیان صورت نگرفته؛ آن رؤیایی تحقق نیافته بیش نیست. اما به واقع در طول تاریخ به اندازه کافی به یهودیان حمله شده، طوری که این ماجرا که احتمالاً مبتنی بر یکی از این حملات می باشد، می تواند به عید پوریم مشروعیت ببخشد، عیدی که آیین نیایشی آن تا به امروز حالت کارناوال گونه خود را حفظ کرده است. این نام غیر عبری، یعنی «پوریم» که در ۲۴:۹-۲۶ در مورد آن توضیح داده شده، بیانگر این است که این عید یهودی در واقع از یکی از اعیاد بت پرستان به عاریت گرفته شده است. بعضی آن را عاریتی از عید «سال نو» بابلی می دانند که طی آن، مردوک که بر هرج و مرج فائق آمده، «سرنوشت» را به دست می گیرد؛ عده ای نیز به نبرد خدایان بابلی، یعنی مردوک و ایشتار، با خدایان عیلامی، یعنی هومان و وشتی، فکر می کنند؛ یا به قتل عام مجوسیان به دستور داریوش؛ یا به یک کارناوال پارسی... هیچیک از این فرضیه ها به طور کامل قانع کننده نیست. در عین حال که نمی توان نفوذ و تأثیر هیچیک از این عوامل را از نظر دور داشت، اما می توان چنین تصور کرد که یهودیانی که از یک سو با چنین اعیاد بت پرستی و اسطوره شناسی آنها در تماس بودند، و از سوی دیگر در معرض آزارها قرار داشتند، به مفهومی که این اعیاد برای خودشان داشت اندیشیدند و نیز به اینکه آنها از چه طریقی می توانستند وسیله ای باشند برای انتقال پیام خاص ایشان: یهودیان اسطوره را گرفتند و آن را در بطن تاریخ گنجانند (یعنی همان کاری که برای سایر اعیاد خود انجام دادند)، زیرا از دیدگاه عهدعتیق، شناخت خدا میسر نیست مگر از طریق تاریخ بشری؛ در بطن این تاریخ بود که او قومی را برگزید و ایشان را زنده نگاه داشت. بدینسان، ایشان عید بت پرستان را به

کتاب استر

اهانت وشتی

^۵ و چون آن روزها به پایان رسید، پادشاه برای تمام جمعیتی که در دژ شوش بودند، از بزرگترین تا کوچکترین، ضیافتی هفت روزه در صحن باغ کاخ سلطنتی^e برپا کرد. ^۶ هر چه بود، پوششهای دیوار از کتان سفید^f و ارغوان بنفش بود که با طناب‌هایی از ابریشم^g و ارغوان سرخ^h به حلقه‌هایی از نقره و به ستون‌هایی از مرمر سفید متصل بود، و کرسیهای طلا و نقرهⁱ که بر روی سنگفرشی از سنگ سماق^j، مرمر، صدف^k، و مرمر سیاه^l قرار داده شده بود. ^۷ نوشیدنی را در جام‌های طلا در شکل‌های گوناگون پذیرایی می‌کردند، و شراب شاهانه با سخاوتی شاهانه^m [ریخته

^۱ در روزگار آخسورش^a بود، آن اخشورش که از هند تا به حبشه بر صد و بیست و هفت ایالت فرمان می‌راند. ^۲ در آن ایام، چون اخشورش پادشاه بر تخت شاهی خود در دژ شوش^b جلوس می‌کرد، ^۳ در سال سوم سلطنت خود، ضیافتی^c برای جمیع بزرگان و خدمتگزاران خود ترتیب داد: [بزرگان] لشکر پاریسی‌ها و مادها، اعیان و فرمانداران^d ایالت در حضور او بودند، آن هنگام که غنای مجد سلطنتی و حشمت شکوهمند عظمت خود را در طول روزهایی بسیار نشان داد: صد و هشتاد روز!

روت ۱:۱
عز ۶:۴
۹:۸
دان ۲:۶
دان ۲:۸
نح ۱:۱
دان ۴-۱:۵
مر ۲۱:۶
۱۸:۲
۱۴:۱
حز ۴۱:۲۳
عا ۴:۶

- a این شکل عبری نام پارسی «خشیارشا» می‌باشد. منظور یا خشیارشا اول (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.) است که با شخصیت خودکامه و کامجوی تاریخی که در اینجا توصیف شده سازگار می‌باشد، یا مطابق ترجمه یونانی، جانشین او، اردشیر است (۴۶۵-۴۲۴ ق.م.)؛ اما احتمالاً بر پادشاهی پیش از این دو دلالت ندارد؛ البته اگر چنین بود، می‌شد ۶:۲ را بهتر درک کرد.
- b منظور زمان آغاز سلطنت این پادشاه نیست (ر.ک آیه ۳)، بلکه به هنگام نخستین ورودش به بخش‌های این شهر که در کنار اکباتان و بابل، یکی از سه پایتخت هخامنشیان بود.
- c منظور محفلی است که در آن شراب صرف می‌شد؛ ر.ک ۱:۷، و تصریح «شراب» در ۶:۵، ۷:۲، ۷:۷، ۸.
- d می‌توان «اعیان» یا «بزرگان» یا «وزیران» نیز ترجمه کرد.
- e منظور «باغ کاخ» است؛ ر.ک ۷:۷.
- f کلمه‌ای که در عبری به کار رفته و ما آن را «ارغوان بنفش» ترجمه کرده‌ایم، در تمام عهدعتیق فقط در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است.
- g این ترجمه‌ای است احتمالی.
- h این با «ارغوان بنفش» که قبلاً آمده، تفاوت دارد.
- i کرسی یا دیوان را با این فلزات نمی‌ساختند، بلکه خاتم کاری می‌کردند، مگر آنکه منظور بالشتک باشد.
- j این تنها کاربرد این کلمه در عهدعتیق می‌باشد. برخی ترجمه می‌کنند «پشم». قرائت یونانی: «زمرد».
- k این تنها کاربرد این کلمه در عهدعتیق می‌باشد. در عبری، این کلمه به معنی مروارید است.
- l این تنها کاربرد این کلمه در عهدعتیق می‌باشد. برخی ترجمه می‌کنند «کهربای سیاه». ریشه‌ای نزدیک به این کلمه به معنی «سیاه» است.
- m تحت اللفظی: «به فراوانی همچون دست پادشاه». ر.ک ۱:۸؛ ۱-۱۰؛ ۱۳:۱۰؛ در نح ۸:۲ نیز در باره «دست خدا» سخن به میان آمده است. ترجمه یونانی چنین برداشت کرده: «که خود پادشاه می‌نوشید».

می شد].^۸ اما مطابق دستورالعمل‌ها، نمی‌بایست کسی را وادار به نوشیدن کنند^{۱۱}، زیرا پادشاه به تمام ناظران خانه خود امر کرده بود که به دلخواه هر کس عمل کنند.

^۹ملکه وشتی^{۱۰} (نیز) به سهم خود، ضیافتی برای زنان خانه سلطنتی اخشورش پادشاه ترتیب داد.

^{۱۰}روز هفتم، آن هنگام که دل پادشاه در اثر باده شاد بود^P، او به مهومان، به بیزتا، به حربونا، به بغتتا، به ابغتتا، به زاتر، و به کَرَکس، (یعنی) هفت خواجه سرایی^{۱۱} که در خدمت اخشورش پادشاه بودند، دستور داد^{۱۲} که ملکه وشتی را که دیهیم شاهی بر سر داشت، به حضور پادشاه بیاورند، تا زیبایی او را به قوم‌ها و بزرگان نشان دهد؛ زیرا وی برای دیدن دلپسند بود.^{۱۳} اما ملکه وشتی از آمدن مطابق دستور پادشاه که به واسطه خواجه سرایان انتقال یافته بود، سر باز زد^F. پادشاه سخت به خشم آمد و غضبش بر افروخته شد.^S

^{۱۳}پادشاه حکیمانی را که معرفت زمان^{۱۴}ها را داشتند مخاطب قرار داد؛ زیرا اینچنین بود که امور پادشاه به حضور جمیع آنانی که قانون و حقوق را می‌دانستند [می‌آمد]،^{۱۵} و نزدیکترین (افراد) به [پادشاه] اینها بودند: کَرشِناء، شیتار، اَدَماتا، ترشیش، مِرس، مَرَسِناء، مِموکان^{۱۶}؛ هفت بزرگ پارس و ماد که روی پادشاه را می‌دیدند و در ردیف اول مملکت جلوس می‌کردند؛^{۱۷} او گفت: «مطابق قانون با ملکه وشتی به سبب انجام ندادن دستور اخشورش پادشاه که به واسطه خواجه سرایان انتقال یافته بود، چه باید کرد؟»^{۱۸}

^{۱۶}مِموکان در پیشگاه پادشاه و بزرگان گفت: «ملکه وشتی تنها بر علیه پادشاه بد عمل نکرده، بلکه بر علیه همه بزرگان و بر علیه جمیع قوم‌های تمام ایالت‌های اخشورش پادشاه.^{۱۹} زیرا رفتار ملکه به آگاهی همه زنان خواهد رسید و سبب خواری شوهرانشان در نظر ایشان خواهد شد؛ خواهند گفت: اخشورش پادشاه دستور

^{۱۱} یعنی همانقدر که هر شخص میل دارد، بدون اینکه او را وادار به نوشیدن زیاد کنند.
^{۱۲} نام او می‌تواند به معنی «بهترین»، «محبوب»، یا «مورد اشتیاق» باشد. ملکه با الهه عیلامی «وشتی» یا «مستی» هم نام است.

^P تحت اللفظی: «دل پادشاه خوب بود».

^{۱۳} اینها شخصیت‌های بلندپایه و اخته شده (ر.ک. اع ۲۷:۸) بودند که یکی از وظایفشان، حفاظت از حرمسرای پادشاه بود.
^{۱۴} مشخص نیست علت این امتناع چه بوده است؛ در واقع، حتی وقتی نیز که زنان از شرکت در جشنهای پادشاه منع می‌شدند، ملکه این امتیاز را داشت که بتواند در آنها حضور یابد.

^{۱۵} این موضوع در این کتاب اهمیت بسیار دارد: ر.ک ۲:۱؛ ۳:۵؛ ۵:۹؛ ۷:۷.

^{۱۶} وجود هفت مشاور از صحت تاریخی برخوردار است (ر.ک. عز ۱۴:۷). اما باید به اهمیت عدد «هفت» نیز توجه کرد (۱:۱۰؛ ۲:۹).

^{۱۷} تحت اللفظی: «حکیمانی که لحظات (مساعد) را می‌شناسند». اما شاید لازم باشد «زمان‌ها» را به معنی «قوانین» گرفت (ر.ک. آیه ۱۳)، مگر آنکه (بدون وارد کردن اصلاحات)، این «زمان‌ها» را به معنی «سوابق تاریخی» برداشت کنیم، سوابقی که برای این گونه موارد غیر عادی، حکم قانون را پیدا می‌کنند. آغاز جمله در آیه ۱۵، در آیه ۱۳ یافت می‌شود، به این معنی که پادشاه با این حکیمان سخن می‌گفت.

عمل کرد. ^{۲۲} او نامه‌هایی به تمام ^{۱۲:۳} ایالت‌های پادشاه فرستاد، به هر ایالت بر ^{۹:۸} طبق خط آن، و به هر قوم بر طبق زبان آن: ^{۴:۳} هر مرد می‌بایست در خانه خود حکمرانی ^{۲۶:۶} کند و به زبان قوم خود سخن گوید.^۷ ^{۲۴:۱۳}

رفعت یافتن استر

^۱ پس از این وقایع، چون غضب ^۲ اخشورش پادشاه فروکش کرد، او ^{۲۵:۲۰} وشتی را به یاد آورد^a، آنچه را که وی کرده بود، و آنچه را که بر علیه او تصمیم گرفته شده بود. ^۲ افراد پادشاه^b که در خدمت او بودند، گفتند: «باشد که برای پادشاه دختران جوان و باکره بیابند که برای دیدن دلپسند باشند: ^۳ باشد که پادشاه در همه ایالت‌های مملکتش گماشتگانی بگمارد تا تمام دختران جوان و باکره و دلپسند برای دیدن را در درژ شوش، در خانه زنان^c، تحت اقتدار هیچ‌کس، خواجه سرای پادشاه، محافظ زنان، گرد آورند، و به ایشان آنچه را که

داده بود که ملکه وشتی را به پیشگاهش بیاورند، و او نیامد! ^{۱۸} و از همین امروز، شاهدخت‌های پارس و ماد که از رفتار ملکه آگاه می‌شوند، در باره آن با همه بزرگان پادشاه سخن خواهند گفت^۷؛ آنگاه چه خواری و چه خشمی (رخ خواهد داد)! ^{۱۹} چنانچه پادشاه را پسند آید^w، بادا که از سوی او فرمانی سلطنتی اعلام شود و در میان قوانین پارس و ماد بنویسند، آن سان که نتوان آن را باطل کرد^x، که ملکه وشتی دیگر به پیشگاه اخشورش پادشاه نخواهد آمد، و اینکه پادشاه عنوان ملکه را به کسی دیگر، بهتر از او، می‌دهد. ^{۲۰} فرمان صادر شده از سوی پادشاه به آگاهی تمام مملکت او، که بسیار عظیم است، خواهد رسید، و همه زنان شوهران خود را حرمت خواهند داشت، از بزرگترین تا کوچکترین.»

^{۲۱} این پیشنهاد پادشاه و بزرگان را پسند آمد^y، و پادشاه مطابق پیشنهاد مموکان

۸-۵:۸
دان ۸:۶-۱۰، ۱۶

^v منظور این است که به جای اطاعت کردن، به خود جرأت خواهند داد که با شوهر خود سخن گویند و او را استیضاح کنند یا با حالتی اهانت‌آمیز با او سخن گویند.

^w تحت اللفظی: «چنانچه برای پادشاه خوب (باشد)»: در عبری، این فرمول اندکی با ^{۲۱:۱} متفاوت است. ^x این با «تجاوز کردن از فرمان» (^{۳:۳}) تفاوت دارد. این امر که امکان نداشت پادشاه فرمان خود را باطل کند (^{۸:۸})؛ دان ^{۹:۶}، ^{۱۳}، از سوی مورخ یونانی، دیودوروس اهل سیسیلی تأیید شده، اما نه از سوی اسناد پارسی. ر.ک گفته پیلاطس: «آنچه نوشتم، نوشتم» (یو ^{۲۲:۱۹}).

^y تحت اللفظی: «این امر در نظر پادشاه خوب بود»: ر.ک توضیح ^{۱۹:۱}. ^z شاید منظور این است که مرد مجبور نخواهد بود به زبان زنتش سخن گوید! ترجمه یونانی این عبارت اخیر را حذف کرده، و ترجمه لاتین نیز این عبارت را جایگزین آن ساخته است: «و این در میان تمامی قوم‌ها شایع خواهد شد». ^a عبارت «به یاد آورد» را باید در معنای مثبت گرفت، آن‌گونه که خدا نوح (بید ^{۱:۸})، ابراهیم (بید ^{۲۹:۱۹})، راحیل (^{۲۲:۳۰}) و دیگران را «به یاد آورد». پس از غضب، رحمت از راه می‌رسد. در باریان بیمناک بودند که وشتی مجدداً مورد تفقد واقع شود و از ایشان انتقام بگیرد. پس می‌بایست کاری کنند که فکر پادشاه را منحرف سازند، و به این منظور، راه حل بهتری به او پیشنهاد کردند. ترجمه یونانی چنین قرائت می‌کند: «دیگر او را به یاد نیاورد»، اما چنین برداشتی نامحتمل به نظر می‌رسد.

^b تحت اللفظی: «پسر بچه‌های پادشاه»: احتمالاً یعنی «غلام بچه‌ها». ^c منظور حرمسرا است.

دان: ۱۹:۵

برای مراقبت های زیبایی لازم است بدهند؛ آن دختر جوانی که مورد پسند پادشاه واقع شود، به جای وستی ملکه گردد. « این پیشنهاد پادشاه را پسند آمد و این گونه عمل کرد.

در دژ شوش، مردی یهودی بود به نام مُردخای پسر یائیر پسر شمعی پسر قیس^d، یک بنیامینی،^e که در میان تبعیدیونی تبعید شده بود که همراه یکنیا^f، پادشاه یهودا از اورشلیم تبعید شده بودند، آنانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل^e تبعید کرده بود. ^{۱۷} او هَدَسَه - یعنی استر^g - دختر عمومی خود را بزرگ کرده بود، زیرا وی نه پدر داشت و نه مادر. آن دختر خوش اندام و برای دیدن دلپسند بود. و به هنگام مرگ پدر و مادرش، مردخای او را به دختری^h پذیرفته بود.

^۸ باری، چون دستور پادشاه و فرمان او را انتشار دادند، و اینکه دختران جوان

۲-پاد: ۱۷-۱:۲۴-۱:۲۴
ار: ۱۵:۲

بسیاری تحت اقتدار هیجای در دژ شوش گرد آمدند، استر تحت اقتدار هیجای، محافظ زنان، به خانه پادشاه برده شد. ^۹ آن دختر جوان مورد پسند اوⁱ قرار گرفت و در نظر او التفات یافت؛^j او بی درنگ آنچه را که برای مراقبت های زیبایی و برای معاش^k وی مورد نیاز بود به او داد، و هفت^l ندمه اش^m را که از خانه پادشاه انتخاب شده بودند به او داد؛ سپس او را و نیز ندمه هایش را به بهترین محل در خانه زنان منتقل ساخت. ^{۱۰} استر نه قوم خود را فاش کرده بود و نه اصل و نسب خود را، زیرا مردخای به او دستور داده بود که آنها را فاش نسازد. ^{۱۱} او مردخای هر روز در مقابل حیاط خانه زنان رفت و آمد می کرد تا در یابد حال استر چگونه است و به چه سان با او رفتار می کنند. ^{۱۲} چون نوبت به هر دختر می رسید که به نزد اخشورش پادشاه برود، بعد از آنکه به مدت دوازده

۱۷-۱۵:۲
۷،۲:۵
۳:۷
۵:۸
پید: ۲۱-۴:۳۹
آن: ۱:۹

^d منظور پدر بزرگ و جد مردخای نیست، بلکه پدر شائول مورد نظر است (۱- سمو ۹:۱)، و یکی از اعقاب او که داود را لعنت کرد (۲- سمو ۱۶:۵). این مردخای (ر. ک نام خدای بابلی «مردوک») متعلق به تبار سلطنتی ای است که رد شده است. باید توجه داشت که نام قوم برگزیده، یعنی «اسرائیل»، برده نمی شود، بلکه از عنوان «یهودی» استفاده می شود.

^e منظور تبعیدی است که در سالهای ۵۹۸-۵۹۷ ق. م. صورت گرفت (۲- پاد ۱۰:۲۴-۱۶). اما چنین تاریخی با این ماجرا همخوانی ندارد، چرا که در آن صورت، مردخای حد اقل ۱۲۰ سال و استر ۸۰ سال می داشت. اما سبک ادبی «میدراش» واهمه ای از ترتیب تاریخی نامحتمل ندارد.

^f «یکنیا» در ار ۲۴:۲۲ «کنیا هو» نامیده شده است.

^g در اینجا نام عبری این دختر جوان تصریح شده است («هَدَسَه» یعنی درخت آس). نام دیگر او از نام الهه بابلی عشق و جنگ («ایشتار») می آید. طبق سنت ربی ها، استر به معنی «زن پنهان شده» می باشد. ر. ک ت ۱۷:۳۱ که می گوید خدا روی خود را پنهان ساخت (ریشه س ت ر)؛ اش ۱۷:۸؛ ۵۴:۸.

^h سنت متأخر یهود به جای کلمه عبری «لِبت» (یعنی «به دختری»)، قرائت می کند «لِبیّت» (یعنی «برای بیت یا خانه») و به این ترتیب، استر را همسر مردخای معرفی می کند.

ⁱ یعنی «هیجای» که برای تشخیص زیبایی تخصص لازم را داشت.

^j تحت اللفظی: «التفات را در مقابل او بلند کرد».

^k تحت اللفظی: «سهمیه های وی»؛ ر. ک ۱۹:۹.

^l ر. ک توضیح ۱:۱۴.

^m این همان کلمه ای است که در آغاز آیه «دختر جوان» ترجمه شده است. شاید هم بتوان «خدمه» ترجمه کرد؛ ر. ک کلمه «غلام بچه» در ۲:۲.

ماه مراقبت‌های تعیین شده برای زنان را دنبال می‌کردند- زیرا زمان رسیدگی به زیبایی ایشان اینچنین تکمیل می‌شد: شش ماه با روغن مُرّ و شش ماه با عطریات و محصولات زیبایی برای زنان-^{۱۳} پس چون آن دختر جوان نزد پادشاه می‌رفت، هر آنچه را که می‌خواست با خود از خانه زنان به خانه پادشاه ببرد، به او می‌دادند.^{۱۴} شب هنگام به آنجا می‌رفت، و صبح روز بعد از آنجا به خانه‌ی دوم برای زنان باز می‌گشت، تحت اقتدار شَعَشَغاز، خواجه سرای پادشاه، محافظ مُتعه‌هاⁿ. او دیگر نزد پادشاه باز نمی‌گشت، مگر آنکه پادشاه مشتاق وی می‌گردید و اینکه وی به نام فرا خوانده می‌شد.^{۱۵}

^{۷:۲} مردخای که او را به دختری پذیرفته بود رسید که نزد پادشاه برود، او چیزی نخواست جز آنچه که هیجای، خواجه سرای پادشاه، محافظ زنان، تعیین کرد؛ و استر چشمان همه آنانی را که او را دیدند، شیفته

خود ساخت^o.^{۱۶} استر نزد اخشورش پادشاه، به خانه سلطنتی او، برده شد، در ماه دهم که ماه طیبیت^p باشد، در سال هفتم سلطنت او.^{۱۷} پادشاه استر را بیش از همه زنان دیگر دوست داشت^q، و وی در حضور ^{۹:۲} او بیش از هر یک از سایر باکره‌ها^r التفات ^{۸:۷۵} می‌یافت. او دیهیم شاهی را بر سر وی گذاشت و او را به جای وشتی ملکه ساخت.^{۱۸} پادشاه برای جمیع بزرگان و خدمتگزاران خود ضیافتی عظیم ترتیب داد،^{۳:۱} ضیافت استر را، و به ایالت‌ها معافیت‌ها^s داد و با سخاوتی شاهانه^t گشاده‌دستی‌ها کرد.

^{۱۹} او چون باکره‌ها برای بار دوم گرد آورده شدند^u، آن هنگام که مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود...^{۲۰} استر نه ^{۲۱:۲، ۱۱:۲} اصل و نسب خود را افشا می‌ساخت و نه قوم خود را، مطابق آنچه که مردخای به او دستور داده بود، زیرا استر اوامر مردخای را ^{۱۰:۲} همچون زمانی که به دست او پرورش یافته ^{۷:۲} بود اجرا می‌کرد. ^{۲۹:۵} دان

n. ر.ک غزل ۷:۶. دختران جوانی که به پادشاه خدمت کرده‌اند، مقدس می‌باشند؛ هر که آنان را لمس کند، در واقع ادعای سلطنت کرده است (ر.ک ۲-سمو ۱۶:۲۱-۲۲:۱-۲۲:۲). موقعیت آنان با موقعیت مذکور در ۹:۱ تفاوت دارد که در آن، دختر محبوب در حرمسرا محبوس نیست؛ همچنین با موقعیت مذکور در ۹:۲ متفاوت است که در آن، دختران جوانی که منتظر میل پادشاه می‌باشند، در حرمسرای اول محبوس هستند.

o تحت اللفظی: «نیکخواهی را در نظر... بلند می‌کرد». ما این عبارت را به شکل تحت اللفظی ترجمه نکرده‌ایم، چرا که معنی متن را نادرست منتقل می‌کند.

p مطابق آذرماه ایرانی.

q یعنی احتمالاً به او دل بست.

r یعنی دختران جوان باکره؛ ر.ک ۲:۲-۳.

s این تنها موردی است که در آن، از این کلمه استفاده شده، و با توجه به ریشه‌اش، به معنی «استراحت» است (یعنی معافیت از مالیات و نه اعطای روز استراحت).

t ر.ک ۷:۱ و توضیح آن.

u دو احتمال وجود دارد: یا استر در میان باکره‌هایی بود که بار دوم گردآوری شدند؛ یا اینکه خواجه سرایانی که از نفوذ استر بر پادشاه نگران شده بودند، کوشیدند برای بار دوم دست به گرد آوردن باکره‌ها بزنند تا تاج را از سر استر بر دارند، اما چون در این امر توفیقی نیافتند، به جان پادشاه سوء قصد کردند.

۱۹:۲ در آن ایام، آن هنگام که مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود، بَعْتان و تارش، دو تن از خواجه سرایان پادشاه و محافظین آستان^۷، به خشم آمدند و قصد کردند که بر اخشورش پادشاه دست بلند کنند.^{۲۲} اما این امر به آگاهی مردخای رسید و او ملکه استر را اطلاع داد، و استر آن را از سوی مردخای به پادشاه گفت.^{۲۳} چون این امر مورد تحقیق قرار گرفت و درستی آن احراز گردید، آن دو مرد بر چوبه دار^۷ آویخته شدند، و این در کتاب تواریخ در پیشگاه پادشاه نوشته شد.

۲: ۱: ۶
۱۴: ۵
۱۰: ۹: ۷
۱: ۶
۲: ۱۰

هامان و یهودیان

۳ پس از این وقایع، اخشورش پادشاه هامان پسر همداتای^x

۳: ۱۰: ۱۱: ۵
۴۰: ۴۱

اجاجی^۷ را به مرتبته رفیع بر افراشت، و او را بالاتر از همه بزرگانی که با او بودند^{۳: ۶} نشانید.^۲ تمامی خدمتگزاران پادشاه که بر دروازه پادشاه بودند^a زانو خم کرده، در مقابل هامان سجده می کردند، زیرا پادشاه^{۳: ۴۱} در خصوص او چنین امر کرده بود. اما دان^{۱۲: ۳} مردخای زانو خم نمی کرد و سجده نمی نمود.^b خدمتگزاران پادشاه که بر دروازه پادشاه بودند به مردخای گفتند: «به چه سبب از دستور پادشاه تجاوز می کنی^c؟»^۴ باری، چون این را هر روز به او می گفتند و او به ایشان گوش نمی سپرد، ایشان هامان را اطلاع دادند^d تا ببینند آیا سخنان مردخای ارزشی دارد^e، زیرا او ایشان را آگاه ساخته بود که یهودی است.

v منظور نه سرایدار است و نه دربان، بلکه خدمتگزاران یا محافظینی که بر درهای ورودی اقامتگاه پادشاه گمارده شده بودند تا از او محافظت کنند یا پیوسته در خدمت او باشند.

w تحت اللفظی: «به چوب»؛ ر. ک ۱۴: ۵: ۷: ۹.

x این دو نام شبیه به اسامی دو خدای عیلامی هستند.

y اجاج دشمن شائول بود؛ شائول می بایست او را بکشد، اما به او امان داد؛ مجازات این ناطاعتی شائول این بود که خدا او را از سلطنت خلع کرد (۱- سمو ۱۵). اجاج پادشاه عمالیقیان بود (ر. ک خروج ۱۶: ۱۷؛ اعد ۲۴: ۲۰). از دیدگاه متن آرامی، مبارزه هامان و مردخای مترادف است با نبرد اجاج و شائول، عمالیق و اسرائیل، و حتی عیسو و یعقوب.

z این همان اصطلاحی است که در ۲: ۱ به صورت «جلوس کردن بر تخت شاهانه» به کار رفته است.

a این افراد یا همان محافظین آستان هستند که در ۲: ۲۱ به ایشان اشاره شده، یا درباریانی هستند که منتظر ورود پادشاه می باشند.

b این احترامی بود که می بایست به پادشاه و نیز به کارکنان عالی رتبه ادا می شد. امتناع مردخای از ادای چنین حرمتی تنها به این علت نبود که یکی از اعقاب شائول نمی بایست در مقابل یکی از اعقاب اجاج سجده کند، بلکه به این علت نیز بود که سجده کردن در مقابل اشخاصی صورت می گرفت که مدعی برخورداری از الوهیت بودند (ر. ک ۴: ۳). در «نیایش مردخای» (متن یونانی، ج ۷)، تصریح شده که عمل مردخای به این علت بود که او نمی خواست افتخار و جلال یک انسان را در جایگاهی برتر از افتخار و جلال خدا قرار دهد. ر. ک دان ۶: ۶-۱۱.

c ر. ک توضیح ۱: ۱۹.

d مسأله این نبود که ایشان به هامان اطلاع دادند که مردخای سجده نمی کند، زیرا هامان خودش احتمالاً متوجه این امر شده بوده است؛ بلکه به او اطلاع دادند که او یهودی است؛ این را می توان از انتهای آیه برداشت کرد. - این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «او را به هامان لو دادند».

e مفهوم این عبارت کمی مبهم است. یک برداشت این است که ببینند آیا سخنان مردخای ادامه خواهد یافت و او تا پای شهادت پیش خواهد رفت یا نه. برداشت دوم این است که ببینند آیا ادعای مردخای در این خصوص که باید برای یهودیان بر اساس خروج ۲۰: ۵، حقوقی خاص قائل شوند (ر. ک شرایط یهودیان در دوره آنتیوخوس چهارم اپیفانس، و نیز در دوره رومی ها).

- قوم‌ها متفاوت است، و ایشان قوانین ۱۶:۲۰-۲۱
 پادشاه را رعایت نمی‌کنند. به سود پادشاه
 نیست که ایشان را آسوده بگذارد.^k
 ۷:۴^۹ چنانچه پادشاه را پسند آید، باشد که
 به صورت نوشته دستور داده شود که ایشان
 را هلاک سازند، و من در میان دستان
 کارکنانⁿ، ده هزار وزنه^m نقره وزن خواهم
 کرد^۱ تا به خزانه پادشاه واریز شود.^o
 ۱۰ پادشاه انگشتر^p خود را از دست^q خود
 بیرون کرد و آن را به هامان پسر همداتای
 اجاجی، دشمن یهودیان، داد. ۱۱ پادشاه به
 هامان گفت: «نقره را به تورها می‌کنم،
 قوم را نیز، تا آن سان که به نظرت نیکو
 برسد، با آن عمل نمایی.»
 ۱۲ کاتبان پادشاه در ماه اول، روز
 سیزدهم [ماه] فرا خوانده شدند و مطابق
 هر آنچه که هامان امر کرد، به ساتراپهای
- ه‌ها مان که دید مردخای زانو خم نمی‌کند
 و در برابر او سجده نمی‌نماید، از غضب
 لبریز شد. ۱:۱۲ اما به نظرش امری تحقیرآمیز
 آمد که تنها بر مردخای دست بلند کند،
 زیرا برایش فاش کرده بودند که مردخای از
 کدام قوم است. پس هامان قصد کرد تا
 همه یهودیانی را که در تمام مملکت
 اخشورش بودند نابود سازد، (یعنی) قوم
 مردخای را.
 ۷ در ماه اول که ماه نیشان^f باشد، در سال
 دوازدهم اخشورش پادشاه، در حضور هامان
 پور^h انداختند^g - یعنی قرعه- برای هر روز
 و برای هر ماهⁱ، تا (ماه) دوازدهم، یعنی ماه
 اذار^۱. ه‌ها مان به اخشورش پادشاه گفت:
 «قومی هستند که در تمامی ایالت‌های
 مملکت تو پراکنده می‌باشند و زندگی
 می‌کنند. قوانین ایشان با قوانین همه
- ۱۶:۱
 ۹:۵
 ۵:۸۳
 ۲۴:۹
 ۳۳:۱۶
 ۳۳:۲۶
 ۲۷:۴
 ۱۲:۸-۳
 ۱۹:۴
 ۱۵:۲-۱۲

- f یعنی ماه فروردین ایرانی، که طی آن، خدایان بابلی سرنوشت انسان‌ها را برای سالی که در پیش بود تعیین می‌کردند (و این قدرت به مردوک واگذار گردید): همچنین در طی آن، خداوند قوم خود را از بردگی مصرهایی داد (عید گذر).
 g در خصوص اصطلاح «قرعه انداختن»، ر.ک ۲۴:۹؛ اش ۱۷:۳۴؛ امث ۱:۱۴؛ یون ۷:۱؛ نح ۱:۱۱؛ ۱-توا ۲۴:۳۱. توسل به قرعه به منظور آگاهی از اراده خدا یا خدایان، رسمی رایج در عهد باستان بود.
 h «پور» کلمه‌ای است آشوری که مطابق ۲۶:۹، نام عید یهودی «پوریم» (یعنی «تقدیرها») از آن گرفته شده، همان عیدی که کتاب استر قصد دارد بنیانگذاری کند. مردوک پس از مبارزه‌اش با هرج و مرج، قدرت تعیین سرنوشت را از سایر خدایان به دست آورده بود؛ به این ترتیب، مردخای پس از نوعی هیجانانگیز و مبارزات، این قدرت را از دشمن می‌گیرد. اکنون دیگر مسأله بر سر اسطوره‌ای نیست که هر سال تکرار می‌شود، بلکه بر سر این واقعیت است که خداوند در تاریخ، حق تعیین سرنوشت قوم خود را به دست می‌گیرد و سرنوشت انسان‌ها را به قوم خود واگذار می‌کند.
 i تحت اللفظی: «از روز به روزی دیگر، و از ماهی به ماهی دیگر.»
 j مطابق بهمن ماه ایرانی.
 k میان این قوانین سلطنتی و شریعت عهدعتیق که مکاشفه خداوند است، تناقضی وجود دارد. عملی که هامان پیشنهاد می‌کند، با عملکرد فرمانروایان پارسی همخوانی ندارد، بلکه با عملکرد آنتیوخوس چهارم اپیفانس.
 l یعنی «حساب خواهم کرد».
 n تحت اللفظی: «انجام دهندگان کار». منظور آدم‌کشان نیست، بلکه تحصیلداران.
 m تحت اللفظی: «صفحه‌ها»، یعنی «وزنه» یا «قنطار».
 o این کار به منظور جبران خسارتی است که بر بیت‌المال وارد می‌آید، زیرا دیگر نخواهند توانست از یهودیانی که قلع و قمع خواهند شد، مالیات بگیرند.
 p این انگشتر که مهری بر آن نقش بسته، نماد قدرت و وسیله اعمال آن است.
 q منظور انگشت است.

فریادهای بلند تلخ بر آورد.^۲ او تا به مقابل پید:۲۷:۳۴
 ۱۹:۴
 دروازه پادشاه رسید، زیرا کسی نمی توانست با جامه ای از پلاس از دروازه پادشاه عبور کند.^۳ و^۴ در هر ایالت، هر جا که دستور پادشاه و فرمان او می رسید، سوگواری عظیمی برای یهودیان بر پا می شد، و روزه ها، و گریه ها، و مرثیه ها^۵؛ بسیاری بر پلاس و خاکستر دراز کشیدند.^۶

^۴ ندیمه های^x استر و نیز خواجه سرایان او، رفتند تا او را آگاه سازند، و ملکه را اندوهی عمیق فرا گرفت. او جامه هایی فرستاد تا با آنها مردخای را بپوشانند و پلاش را از تنش به در آورند، اما او نپذیرفت.^۵ استر هتاک، یکی از خواجه سرایان پادشاه را که [پادشاه] او را نزد وی جای داده بود، فرا خواند و او را شتابان نزد مردخای فرستاد تا بدانند چه رخ داده و به چه سبب.

^۶ هتاک بسوی مردخای روانه شد، در میدان شهر که در مقابل دروازه پادشاه بود. ^۷ مردخای او را از تمام آنچه که بر او گذشته بود آگاه ساخت، و نیز از مبلغ وجه نقره ای که هامان پیشنهاد کرده بود برای خزانة وزن کند تا یهودیان را به هلاکت

پادشاه، به فرمانداران هر ایالت و به بزرگان هر قوم نوشتند، به هر ایالت مطابق خط آن، و به هر قوم مطابق زبانش؛ به نام پادشاه بود که نوشتند و آن با انگشتر سلطنتی مهر شد.^{۱۳} نامه ها به واسطه چاپارها به جمیع ایالت های پادشاه فرستاده شد، با این دستور که همه یهودیان را نابود سازند، بکشند، و هلاک کنند، از جوانترین تا کهنسال ترین، کودک و زن، در یک روز، سیزدهم ماه دوازدهم، یعنی ماه اذار، و اموالشان را غارت کنند.^{۱۴} نسخه ای از متنی که می بایست همچون قانون در هر ایالت انتشار یابد، به آگاهی تمامی قوم ها رسید تا ایشان برای روز مذکور آماده گردند.^{۱۵} چاپارها بی درنگ راهی شدند، مطابق دستور پادشاه. فرمان همچنین در دژ شوش انتشار یافت، و در آن حال که پادشاه و هامان برای نوشیدن نشسته بودند، شهر شوش مشوش بود.^f

استر و قوم او

^۱ مردخای چون از آنچه که رخ داده بود آگاهی یافت، جامه های خود را پاره کرد، خود را با پلاس و خاکستر پوشانید^s، به وسط شهر بیرون شد و

^f یعنی پریشان و سرگشته شد؛ همین کلمه در خروج ۳:۱۴ و یول ۱۸:۱ نیز به کار رفته است.

^s این کارها جزو رسوم سوگواری بود.

^t ر.ک پید ۴:۵۰. سوگواری وضعیتی از ناپاکی را به همراه می آورد.

^u این آیه دنباله ۱۵:۳ می باشد و پیوستگی آیات ۲ و ۴ را قطع می کند. اما وقتی خبر این فرمان در شوش اشاعه می یابد و او قبل از یهودیان ایالت ها به سوگواری می پردازد، طبیعی است که از مردخای سخن به میان آید.

^v اینها که در آغاز جزو رسوم سوگواری بودند، تبدیل شدند به نشانه هایی حاکی از اندوه شدید، و شاید به این منظور اجرا می شدند که ترجم خدا را جلب کنند؛ ر.ک ۲- سمو ۱۶:۱۲، ۲۱-۲۳.

^w تحت اللفظی: «پلاس و خاکستر برای بسیاری پهن شده بود».

^x ر.ک ۹:۲.

کنی، امداد و نجات برای یهودیان سر بر خواهد آورد، از جایی دیگر^b، و تو و خاندان پدرت^c هلاک خواهید شد. و چه کس می‌داند که برای زمانی چون این نبوده که به سلطنت رسیده‌ای^d؟»

^{۱۵} استر فرستاد تا به مردخای پاسخ

دهند: ^{۱۶} «برو و همه یهودیانی را که در

شوش هستند گرد آور، و برای من روزه

بگیرید؛ برای سه روز، نه بخورید و نه

بیاشامید، نه شب و نه روز^e. من به نوبه

خود، به همین شکل روزه خواهم داشت، و

نیز ندیمه‌هایم. به این سان است که

علی‌رغم قانون نزد پادشاه خواهم رفت، و

اگر باید هلاک شوم، هلاک خواهم شد^f!»

^{۱۷} مردخای دور شد^g و هر آنچه را که استر

به او امر کرده بود انجام داد.

برساند.^h همچنین نسخه‌ای از متن فرمانی را که در شوش به منظور نابودی ایشان انتشار یافته بود به او داد، با این تکلیف که آن^{۱۸} را به استر نشان دهد و او را آگاه سازد و به او دستور دهد که نزد پادشاه برود و خواستار التفات او شود و از او برای قوم خود التماس لطف کند^z.

^۹ هتاک آمد و استر را از سخنان مردخای

آگاه ساخت. ^{۱۰} استر به هتاک دستور داد تا

برود و به مردخای بگوید: ^{۱۱} «همه

خدمتگزاران پادشاه و قوم ایالت‌های

پادشاه می‌دانند که چنانچه کسی، مرد یا

زن، نزد پادشاه به صحن اندرونی برود

بی‌آنکه فرا خوانده شده باشد، برای او

تنها یک قانون هست: باید بمیرد، مگر

آنکه پادشاه چوگان سلطنتی طلایی خود را

بسوی او دراز کند، آنگاه جانش در امان

خواهد بود. و من اینک سی روز است که

فرا خوانده نشده‌ام تا نزد پادشاه بروم!»

^{۱۲} مردخای را از سخنان استر مطلع

ساختند. ^{۱۳} مردخای فرستاد تا به استر

پاسخ دهند: «تصور مکن^a که چون در خانه

پادشاه هستی، از تمام یهودیان تنها تو

محفوظ خواهی ماند. ^{۱۴} زیرا اگر اصرار

داشته باشی که در این لحظه سکوت اختیار

کنی، پادشاه تو را خواهد کشت.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

مز ۵۱:۲۰

۲:۵

^۸

استر در حضور پادشاه

^۱ پس در روز سوم، استر جامه‌های

سلطنتی خود را به تن کرد و در

صحن اندرونی خانه پادشاه ایستاد،

روبروی خانه پادشاه. پادشاه بر تخت

سلطنتی خود در خانه سلطنتی نشسته بود،

روبروی ورودی خانه. ^۲ باری، به مجرد

اینکه پادشاه ملکه استر را دید که در صحن

ایستاد، فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

فرمان داده‌ای که ما را کشتند.

پس ایستاد و فریاد کرد و گریه کرد.

و فریادش در گوش پادشاه رسید.

پادشاه پرسید: «چرا می‌گریی؟»

استر پاسخ داد: «پادشاه من، من و

همه یهودیان سر بر آورده‌ایم و تو

y این ضمیر در متن عبری نیامده است.

z تحت اللفظی: «و از روی او (یعنی پادشاه) در باره قوم خود (یعنی قوم استر) طلب کند.»

a قرائت عبری: «در جان خود تصور مکن». در خصوص کلمه «جان» (در عبری «نَفْس»، یعنی جان یا زندگی)، ر.ک توضیح اش ۵۵:۲ و مرا ۱:۱۱.

b نام خدا برده نشده است، اما او به شکلی اسرارآمیز حضور دارد تا تاریخ جهان را در حول محور قوم خود هدایت کند.

c یعنی «خانواده‌ات».

d این شیوه سخن گفتن، با حالتی مستتر به مشیت الهی اشاره می‌کند: ر.ک پید ۷:۴۵؛ ۲۰:۵۰.

e این روزه‌ای است سخت‌تر از آنچه که در ۲- سمو ۱:۱۲؛ ۳:۳۵؛ و دان ۲-۳ ذکر شده است.

f ر.ک مت ۱۶:۲۵.

g تحت اللفظی: «عبور کرد»، یعنی یا فقط رفت، یا اینکه از رودی که شهر علیا را از شهر سفلی جدا می‌کرد عبور کرد.

۹ در آن روز، هامان شادمان و با دلی
سعادت‌مند^۹ بیرون شد. اما وقتی هامان بر
دروازه پادشاه دید که مردخای نه بر می‌خیزد
و نه در برابر او می‌لرزد، هامان از غضب
نسبت به مردخای لبریز شد^{۱۰}. هامان ۵:۳
خویشترنداری کرد و به خانه درآمد. او
به دنبال دوستانش و زنش زرش فرستاد^۱.

۱۱ هامان با ایشان در باره شکوه ثروت خود،
تعداد بسیار پسرانش، و هر آنچه پادشاه
برای بزرگ ساختن او انجام داده بود و
اینکه او را بالاتر از بزرگان و خدمتگزاران
پادشاه برافراشته بود، سخن گفت.

۱۲ هامان گفت: «افزون بر این، ملکه استر
کسی دیگر جز مرا با پادشاه به ضیافتی که
تدارک دیده بود نیاورد، و برای فردا نیز، ام ۱:۲۷
میهمان او به همراه پادشاه منم.^{۱۳} اما همه
اینها برای من سودی ندارد تا آن زمان که
مردخای یهودی را خواهیم دید که بر دروازه
پادشاه نشسته است.»^۴ زنش زرش به او
گفت، و نیز همه دوستانش: «باشد که چوبه
داری به ارتفاع پنجاه ذراع^m بسازند، و فردا
صبح از پادشاه درخواست کن که مردخای را ۶:۶
بر آن بیاویزند؛ سپس شادمان همراه پادشاه
به ضیافت برو.» این پیشنهاد هامان را پسند ۱۰-۹:۷
آمد و دستور داد تا چوبه دار را بسازند.

ایستاده، وی در نظر او التفات یافت، و ۱۵،۹:۲
پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، ۷:۵
بسوی استر دراز کرد. استر نزدیک شد و ۱۱:۴
انتهای چوگان را لمس کرد.^۳ پادشاه به وی ۴:۸
گفت: «تورا چه شده، ملکه استر، و ۲:۷:۶:۵
درخواستت چیست؟ اگر نیمی از مملکت ۱۲:۹
باشد، تو را عطا خواهد شد.»^۴ استر گفت:
«چنانچه پادشاه را پسند آید، بادا که
پادشاه امروز با هامان به ضیافتی که برای
او تدارک دیده‌ام بیاید.»^۵ پادشاه گفت:
«هامان را بشتابانید تا آنچه را که استر
گفته انجام دهد.» و پادشاه به ضیافتی که
استر تدارک دیده بود رفت، و نیز هامان.
۶ پادشاه در حین میهمانی^h به استر گفت:
«تقاضایت چیست؟ به تو عطا خواهد شد.
۳:۵
درخواستت چیست؟ اگر نیمی از مملکت
باشد، کرده خواهد شد.»^۷ استر پاسخ داد
و گفت: «تقاضا و درخواست من...
۸ چنانچه در نظر پادشاه التفات یافته باشم،
و چنانچه پادشاه را پسند آید که تقاضای
مرا عطا فرماید و درخواست مرا انجام دهد،
باشد که پادشاه فردا به ضیافتی بیاید، و ۱۴،۱۲:۵
نیز هامان، که برای ایشان تدارک دیده‌ام، ۱:۷
و فردا مطابق سخن پادشاه به عمل خواهم
آورد^۱.»

h تحت اللفظی: «در حین مجلس شراب»، یعنی در طول بخش دوم ضیافت که در آن، وقت را به نوشیدن و مباحثه می‌گذرانند.
i این مهلت بیانگر نکته‌ای است روان‌شناختی: استر بی‌مناک است: اما در ضمن، با زیرکی حالت انتظاری نگران‌کننده به وجود
می‌آورد. به علاوه، در طول این مدت، بحثی در باره برافراشتن دو گانه مردخای مطرح خواهد شد: یکی برافراشته شدن او بر
چوبه دار (۱۴:۵)، و دیگری برافراشته شدن او به عزت و کرامت (۱۱:۶)، آن هم به دست همان کسی که قصد داشت او را
به دار بیاویزد. به این ترتیب، معکوس شدن شرایط آغاز می‌گردد.

j تحت اللفظی: «نیکی دل»، ر. ک ۱۰:۱.

k ر. ک ۱۲:۱.

l تحت اللفظی: «فرستاد... آورد».

m «چوبه دار» در قرائت تحت اللفظی، «چوب» می‌باشد (ر. ک ۲۳:۲). ارتفاع زیاد چوبه دار به حالت تحقیرآمیز آن سخت
می‌افزاید (ر. ک ت ۲۲:۲۱).

تکریم مردخای

۱ در همان شب، چون خواب از پادشاه می‌گریختⁿ، او خواست تا کتاب «خاطرات» را بیاورند، کتاب «تواریخ» را. در حضور پادشاه از آن قرائت کردند،^۲ و دیدند که نوشته شده مردخای دو تن از خواجه سرایان پادشاه و محافظین آستان، یعنی بَعْتان و تَرش را که قصد دست بلند کردن بر اخشورش پادشاه را داشتند، افشا کرده بوده است.^۳ پادشاه گفت: «برای این کار، چه چیز از تکریم و افتخار به مردخای اعطا کرده اند؟» افراد پادشاه که در خدمتش بودند گفتند: «چیزی به او اعطا نکرده اند.»^۴

۴ پادشاه گفت: «چه کس در صحن هست؟» باری، هامان به صحن بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا از پادشاه درخواست کند که مردخای را بر چوبه داری که او برای وی ترتیب داده بود بیاویزند. ۵ افراد پادشاه به او گفتند: «هامان است که در صحن ایستاده است.» پادشاه گفت: «وارد شود.»^۶ هامان وارد شد. پادشاه به او گفت: «چه باید کرد برای مردی که پادشاه مایل است او را تکریم کند؟» هامان در دل خود گفت^o: «پادشاه چه کس را بیش از من مایل است تکریم کند؟»

۲۳:۲

۲۲-۲۱:۲

پید:۴۰:۲۳؛
جا:۹:۱۵

۱۴:۵

امت:۱۴:۳۵

امت:۱۸:۱۲؛
عو:۴-۳

۷ هامان به پادشاه گفت: «چنانچه کسی هست که پادشاه مایل به تکریم او می‌باشد،^a بادا که جامه‌ای شاهانه که پادشاه بر تن کرده بیاورند^p، و نیز اسبی که پادشاه بر آن سوار شده و بر سر آن دیهیم شاهانه نهاده شده،^۹ بادا که جامه و اسب را به یکی از شریف‌ترین بزرگان پادشاه سپرده شود و مردی را که پادشاه مایل به تکریمش می‌باشد با آن بیوشانند، و او را بر اسب در میدان شهر بگردانند و در مقابل او بگویند: این است آنچه که می‌کنند به مردی که پادشاه مایل است تکریم کند!»^{۱۰} پادشاه به هامان گفت: «بشتاب و جامه و اسبی را که در باره اش سخن گفتمی بر دار، و برای مردخای یهودی که بر دروازه پادشاه نشسته است چنین کن، و چیزی از آنچه گفتمی از یاد میرد.»^{۱۱}

۱۱ هامان جامه و اسب را برداشت، مردخای را پوشانید، او را در میدان شهر گردانید و در مقابل او فریاد زد: «این است آنچه که می‌کنند به مردی که پادشاه مایل است تکریم کند!»^{۱۲}

۱۲ مردخای به دروازه پادشاه بازگشت، و هامان بی‌درنگ به خانه خود در آمد، اندوهگین^f و با سر پوشیده^s.^{۱۳} هامان هر آنچه را که بر او گذشته بود، برای زنش^{۱۴}

دان:۵:۲۹؛
۱-پاد:۱:۳۳

پید:۴۱:۴۳

امت:۱۴:۱۹

۷:۸؛
۱-پاد:۲:۴؛
۲-سمو:۱۵:۳۰؛
ار:۱۴:۳

n تحت اللفظی: «خواب پادشاه می‌گریخت».

o ر.ک توضیح ۴:۱۳.

p به این ترتیب، این جامه از قدرتی حیاتی برخوردار است، در ضمن اینکه نشانه شاهانه نیز هست. ر.ک ۱-سمو ۲۴:۶؛ ۱-پاد ۱۹:۱۹؛ ۲-پاد ۸:۲، ۱۳، ۱۴؛ اش ۶:۱ و نیز مت ۲۸:۲۷-۲۹.

q تحت اللفظی: «... مگذار بیفتد»؛ ر.ک ۶:۱۳.

r تحت اللفظی: «در سوگ».

s یعنی سرافکننده. اصطلاح «پوشانیدن» در ۷:۸ نیز به کار رفته، در آنجا که او را برای مجازات، می‌پوشانند.

«چنانچه در نظرت التفات یافته ام، ای ۲:۲
پادشاه، و چنانچه پادشاه را پسند آید،
باشد که زندگی ام به من عطا شود: چنین
است تقاضای من، و قوم من: چنین است ۸:۶
درخواست من. ۴ چرا که من و قوم من
فروخته شده ایم تا نابود گردیم، کشته
شویم، و از میان برویم. حتی اگر فروخته
می شدیم تا برده شویم- مرد و زن- سکوت
اختیار می کردم؛ اما خصم^x نمی تواند
لطمه ای^l را که به پادشاه وارد شده جبران
کند^z.»

۵ اخشورش پادشاه لب به سخن گشود و
به ملکه استر گفت: «او کیست و کجا
است، آن کس که بر آن شده^a تا چنین
عمل کند؟» ۶ استر گفت: «خصم و دشمن،
هامان است، همین پست فطرت که اینجا
است!» ۷ هامان را در حضور پادشاه و ملکه
هراس فرو گرفت. ۷ و پادشاه در غضب ۱:۱۲
خود، بر خاست و میهمانی^b را ترک کرد و ۱۰:۷

زرش و همه دوستانش بازگو کرد.
مشاوران^t او و زرش زرش به او گفتند:
«اگر^u این مردخای که در مقابلش شروع به
افتادن^v کرده ای، به درستی از نژاد یهودیان
باشد، بر او چیره نخواهی شد، بلکه به یقین
در مقابل او^w خواهی افتاد.»
۱۴ هنوز با او سخن می گفتند که
خواجه سرایان پادشاه از راه رسیدند و برای
بردن هامان به ضیافتی که استر تدارک
دیده بود، شتاب می کردند.

دان ۴:۳۴
لو ۱:۵۱

سقوط هامان

۱ پادشاه و هامان نزد ملکه استر به
۷ ضیافت رفتند. ۲ پادشاه بار دیگر،
در این روز دوم، در حین میهمانی، به استر
گفت: «تقاضایت چیست، ملکه استر؟ به
تو عطا خواهد شد. درخواستت چیست؟
اگر نیمی از مملکت باشد، کرده خواهد
شد.» ۳ ملکه استر پاسخ داد و گفت:
۵:۳-۶:۱۲

۸:۱۲، ۱۴، ۵:۱۲

t تحت اللفظی: «حکیمان او»: این کلمه شاید بر طالع بینان دلالت داشته باشد، یا شاید اصطلاحی طعنه آمیز باشد برای اشاره به دوستان او.

u کلمه «اگر» به این معنی نیست که ایشان از این واقعیت آگاه نبودند: در واقع، منظور ایشان این است: «حال که این مردخای... از نژاد یهود است...».

v یعنی «مغلوب خواهی شد». کلمه عبری «افتادن» یا «انداختن» در ۷:۳ و ۶:۱۰، و نیز ۷:۸، ۳:۸، ۱۷:۹، ۲:۳، ۳:۴ به کار رفته است.

w ضمیر «او» که در اینجا به کار رفته، می تواند یا به مردخای اشاره داشته باشد، یا به نژاد یهود.
x برخی از مترجمان این جمله را چنین ترجمه می کنند: «زیرا چنین ظلمی ارزش آن را نمی داشت که برای پادشاه مزاحمت ایجاد کرد.»

y گویا استر بدون اعتراض بردگی احتمالی یهودیان را تحمل می کرد. اما موضوع قتل عام بوده که در این صورت هامان نخواهد توانست ضرر وارد شده به پادشاه را متقبل شود. پس با مهارت استر به منافع دولت اشاره می کند.

z قرائت تحت اللفظی عبارت «نمی تواند... جبران کند» چنین است: «کافی نیست» یا «برابری نمی کند» (ر. ک امث ۳:۱۵؛ ۸:۱۱؛ ایوب ۳۳:۲۷). منظور از این آیه چنین چیزی است: استر ممکن بود برده ساختن تمام هم نژادانش را تحمل کند و دم بر نیاورد، اما اکنون موضوع قتل عام آنان در میان است، و این امر موجب از میان رفتن جان انسان ها خواهد شد، طوری که مبلغی که هامان قول داده بپردازد، قادر به جبران ضرری که بر پادشاه وارد خواهد آمد، نخواهد بود. استر با مهارت توجه پادشاه را به منافع حکومتی جلب می کند.

a تحت اللفظی: «دل خود را پر ساخته است.»

b تحت اللفظی: «مجلس شراب»: ر. ک ۵:۶؛ در آیه بعدی نیز همین امر صدق می کند.

ا^۱ در همان روز، اخشورش پادشاه
 خانه^h هامان، دشمن یهودیان را به
 ملکه استر داد، و مردخای به پیشگاه پادشاه
 آمد؛ زیرا استر فاش ساخته بود که وی برای
 او کیست. پادشاه انگشتر خود را که از
 هامان برگرفته بود در آورد و آن را به
 مردخای داد؛ و استر مردخای را بر خانه
 هامان گمارد.

لغو اقدامات ضد یهودی

استر بار دیگر در پیشگاه پادشاه سخن
 گفت.^۱ او بر پایهای وی افتاد، گریست، و
 از او التماس کرد تا مصیبتی را که از سوی
 هامان اجاجی^k آمده شده بود، و طرحی را
 که او بر علیه یهودیان تهیه دیده بود، دور
 سازد. پادشاه چوگان طلا را بسوی استر
 دراز کرد؛ استر برخاست و در حضور
 پادشاه ایستاد. گفت: «چنانچه پادشاه را
 پسند آید و اگر در حضور او التفات
 یافته ام، چنانچه این امر به نظر پادشاه

به باغ کاخ^c رفت. هامان ماند تا برای
 زندگی خود از حضور ملکه استر التماس
 کند؛ زیرا می دید که از جانب پادشاه،
 سیه روزی اش رقم زده شده است. چون^۱
 پادشاه از باغ کاخ به خانه^d میهمانی باز
 گشت، هامان بر روی کرسی ای که استر بر
 آن بود، فرو افتاده بود.^e پادشاه گفت:
 «چه؟ آیا تا آنجا پیش می رود که نزد من^f،
 در خانه، به ملکه تجاوز کند؟» این سخن
 هنوز بر دهان پادشاه بود که صورت هامان
 را می پوشاندند. حَربونا، یکی از
 خواجه سرایان، در حضور پادشاه گفت:
 «فی الواقع اینک چوبه داری که هامان برای
 مردخای ساخته بود، همان مردخای که برای
 نیکی پادشاه سخن گفته بود، در خانه هامان
 بر پا است، به بلندی پنجاه ذراع.» پادشاه
 گفت: «او را بر آن بیاویزند.»^۱ هامان را
 بر چوبه داری که وی برای مردخای ترتیب
 داده بود آویختند^g و غضب پادشاه فرو
 نشست.
 امت ۲۳:۲
 ۱۴:۵
 ۱۳:۹
 تث ۲۳:۲۱
 غلا ۱۳:۳
 امت ۲۲:۵
 ۸:۱۱
 ۲۷:۲۶
 ۱۰:۲۸
 جا ۸:۱۰
 مت ۲:۷

c. ر. ک ۵:۱.

d منظور تالار میهمانی است.

e کماکان موضوع «افتادن» تکرار می شود (ر. ک ۱۳:۶). (بر اساس توضیح اوستی=) هامان احتمالاً بر کرسی یا دیوان استر
 افتاده بود، در حالی که زانوانش بر زمین بود، تا از استر امان بخواهد. اما پادشاه در غضب خود (آیه ۷) به فکر بدترین حالت
 ممکن می افتد که هامان را از مجازات آن گریزی نیست.

f منظور کاخ است. (صورت هامان را می پوشاندند): رسم پوشاندن صورت محکومین به اعدام نزد یونانیان و رومی ها وجود
 داشت، اما مدرکی در دست نیست که نشان دهد پارسیان نیز چنین رسمی داشته اند.

g هامان پس از آنکه در ۱:۳ به مرتبتی رفیع بر افراشته شد، اکنون در نزول و سقوط خود به نوعی دیگر «بر افراشته می شود»
 (یعنی بر چوبه دار).

h اموال کسی که به اعدام محکوم می شد به پادشاه می رسید (ر. ک ۱-پاد ۲۱).

i آیا استر همان کاری را نمی کند که افراد در ۱۸:۱ قصد داشتند از آن دوری کنند؟ (اما در اینجا فعل متفاوتی به کار رفته
 است.)

j. ر. ک ۱۳:۶.

k در عبری، اینها هجاهایی با اصواتی متنافر هستند.

مناسب آید و اگر من در نظر او دلپسند می‌باشم، باشد که بنویسند تا نامه‌هایی را که هامان پسر همدانای اجاجی طرح ریخته و برای هلاک ساختن یهودیان تمام ایالت‌های پادشاه نوشته است، لغو کنند.^۱ زیرا چگونه می‌توانم مصیبتی را که به قوم من خواهد رسید بینم^m، و چگونه می‌توانم نابودی نژادم را ببینم؟^۷ اخشورش پادشاه به ملکه استر و به مردخای یهودیⁿ گفت: «اینک خانه هامان را به استر داده‌ام، و او را بر چوبه دار آویختند به این دلیل که بر یهودیان دست بلند کرد^o.^۸ پس شما به نفع یهودیان بنویسید، به نام پادشاه، آن گونه که به نظرتان نیک می‌رسد، و با انگشتر شاهی مهر کنید؛ زیرا نوشته‌ای که به نام پادشاه نوشته و با انگشتر شاهی مهر شده، نمی‌تواند لغو شود^p.»

^۹ کاتبان در دم^q فرا خوانده شدند، ماه سوم- یعنی ماه سیوان^r- در بیست و سوم [ماه]، و مطابق هر آنچه که مردخای به یهودیان دستور داد، برای ساتراپها،

۱۲:۳
۱۰-۲:۸۱۹:۱
۵:۸

فرمانداران، و بزرگان ایالت‌هایی [که] از هند تا حبشه [واقع بودند]- صد و بیست و هفت ایالت- نوشتند، به هر ایالت مطابق ۱۰:۱ خط آن و به هر قوم مطابق زبانش، به یهودیان نیز مطابق خط ایشان و مطابق ۱۲:۳:۲۲:۱ زبانشان؛^{۱۰} به نام اخشورش پادشاه نوشتند و با انگشتر شاهی مهر کردند. نامه‌هایی به دست چارهای اسب سوار که بر اسبهای حکومتی سوار بودند، (اسبهایی که) از رمه‌های پادشاه بودند، فرستادند.^{۱۱} در این [نامه‌ها] پادشاه به یهودیان، در هر شهری که بودند، اجازه می‌داد تا گرد آیند، از جان خود دفاع کنند^s، و هر نیرویی از قوم‌ها و ایالت‌هایی را که ایشان را مورد حمله قرار می‌داد نابود سازند، بکشند، و هلاک کنند، با کودک و زن، و اموالشان را غارت نمایند^t،^{۱۲} در یک روز، در همه ایالت‌های اخشورش پادشاه، در سیزدهم ماه دوازدهم- یعنی ماه اذار^u.

^{۱۳} رونوشتی از این متن که می‌بایست همچون قانون در هر ایالتی انتشار یابد، به

۱۳:۳

۱۶،۱۵،۱۰،۵:۹

ایوب ۱۳:۲۷-

۲۳:

مز ۱۰۹:۱۶:

۸:۱۳۷:

ار ۲۹:۵۰:

حز ۱۰:۳۹:

مگا ۶:۱۸:

۱۳:۳

۱:۹

l تحت اللفظی: «باز گردانند». ر. ک ۱۹:۱، اما در اینجا در عبری فعل متفاوتی به کار رفته است.

m در عبری، کلمه «مصیبت» تا حدی همچون شخص گرفته شده، شخصی که به ملاقات قوم می‌رود.

n کلمات «ملکه» و «یهودی» طوری قرار گرفته‌اند که حالت توازی می‌یابند و با یکدیگر برابر می‌گردند.

o با کسی که قصد قتل یهودیان را داشت، همچون کسی رفتار می‌کنند که قصد داشته پادشاه را بکشد (ر. ک ۲۳-۲۱:۲).

p تحت اللفظی: «باز گردانده شود»، ر. ک ۱۹:۱، اما در عبری فعلی متفاوت به کار رفته است. مشخص نیست این تذکر را

کماکان پادشاه بیان می‌کند، یا توضیحی است از سوی نگارنده. این تذکر ممکن است مربوط به نوشته اول گردد (۳:۹-۱۴)

که لغو آن امکان پذیر نیست و این نوشته دوم آن را تعدیل می‌سازد؛ شاید هم مربوط به نوشته دوم شود، یا به هر دو.

q تحت اللفظی: «در آن لحظه»، یعنی «بلافاصله»، مگر اینکه این عبارت را فقط مقدمه‌ای بر تاریخی که کمی بعد ذکر می‌شود تلقی کرد.

r معادل خردادماه ایرانی.

s تحت اللفظی: «زندگی خود را حفظ کنند».

t منظور قتل عام نیست، بلکه دفاعی مشروع. در خصوص «کودک و زن»، ر. ک ۱۳:۳.

u معادل بهمن ماه ایرانی. به این ترتیب، فرمان دوم با مجاز شمردن نابود کردن نابودگران، فرمان اول را باطل می‌سازد. عجیب

است که این تاریخ همان تاریخی است که در ۱۳:۳ ذکر شده (که این امر منجر به جنگ داخلی می‌شود)، و نه شب قبل از آن؛

اما احتمالاً منظور دفاعی است مشروع که طی آن، یهودیان فقط به کسانی حمله خواهند کرد که با ایشان خصومت می‌ورزند.

وضعیت واژگون شد^a: این یهودیان بودند
که بر آنانی که ایشان را نفرت می داشتند
پیروز گشتند.^۲ یهودیان در شهرها گرد
آمدند، در همه ایالت های اخشورش
پادشاه، تا بر آنان که بدی ایشان را
می خواستند دست بلند کنند؛ کسی در
مقابل ایشان نایستاد^b، زیرا هیبت
[یهودیان] بر جمیع قوم ها فرو افتاده بود.^{۱۷:۸}
^۳ تمام بزرگان ایالت ها، ساتراپها،
فرمانداران و کارکنان پادشاه از یهودیان
حمایت کردند، زیرا هیبت مردخای بر
ایشان فرو افتاده بود.^۴ مردخای فی الواقع
در خانه پادشاه بزرگ می بود^c، و آوازه او
در همه ایالت ها می پیچید؛ زیرا این مرد،
مردخای، پیوسته بزرگتر می شد.
۲-سمو ۲۲:۴۴؛
مز ۱۸:۴۴

ضرب شمشیر زدند: قتل عامی [بود]،
نابودی. ایشان با آنانی که ایشان را نفرت
می داشتند به میل خود رفتار کردند،^۶ و
یهودیان در دژ شوش پانصد مرد را کشتند و
به هلاکت رساندند؛

^۷ و فَرَشَدَاتَا، و دَلْفُون، و أَسْفَاتَا،
^۸ و فُورَاتَا، و أَدَلِيَا، و أَرِيدَاتَا،
^۹ و فَرْمَشْتَا، و أَرِيْسَا، و أَرِيدَا،
و وِيْرَاتَا^d،

آگاهی همه قوم ها رسید، تا یهودیان در روز
مذکور، برای انتقام گرفتن از دشمنانشان
آماده گردند.^{۱۴} چاپارها که بر اسبهای
حکومتی سوار بودند، شتابان و بی درنگ
به راه افتادند، مطابق دستور پادشاه. این
فرمان در دژ شوش نیز انتشار یافت.
^{۱۵} مردخای از نزد پادشاه بیرون آمد با
جامه ای شاهانه از ارغوان بنفش و کتان
سفید^۷، تاجی بزرگ^w از طلا، و ردایی از
ابریشم و ارغوان. شهر شوش در هلهله و
شادی بود.^{۱۶} و برای یهودیان هر چه بود،
نور بود و شادی و شمع و عزت.^{۱۷} و در
هر ایالت و در هر شهر، هر جا که دستور
پادشاه و فرمان او می رسید، برای یهودیان
هر چه بود، شادی بود و شمع، ضیافت ها و
روز جشن^x. و بسیاری از مردم از میان
قوم های سرزمین یهودی شدند^l، زیرا
هیبت یهودیان بر ایشان فرو افتاده بود^Z.

۱۵:۳
امت ۲:۲۹

۲۷:۹
خروج ۱۲:۴۹؛
اش ۳:۵۶؛
۲:۹

قتل عام دشمنان

^۱ در ماه دوازدهم - یعنی ماه اذار -
۹ روز سیزدهم [ماه]، (آن روز) که
دستور پادشاه و فرمان او می بایست به اجرا
در آید، آن روز که دشمنان یهودیان امید
بسته بودند که بر ایشان پیروز گردند،

۱۳:۳
۱۲:۸

^v جامه مردخای شبیه به پارچه های کاخ است (ر.ک ۱:۶).

^w این بهتر است از ۱۱:۱؛ ۱۷:۲؛ و ۸:۶ که در آنها از «دیهم» سخن به میان آمده است.

^x تحت اللفظی: «روز نیک»: این اصطلاح به معنی «روز جشن» می باشد.

^y اینها مقلدین یا نوگروندگان بودند (ر.ک ۹:۲۷).

^Z ر.ک توضیح ۶:۱۳.

^a ر.ک ۹:۲۲. این اصطلاحی است بسیار پر قدرت که برای مثال در خصوص سدوم به کار رفته است (پید ۱۹:۲۱).

^b مقاومت یا پایداری کردن.

^c ر.ک ۳:۱. این تذکر یادآور ماجراهای یوسف و دانیال است.

^d این ترتیب سنتی این اسامی است.

ده پسر هامان پسر همداتا، دشمن یهودیان را کشتند؛ اما بر غنائم دست دراز نکردند.^e

۱۱:۵

یهودیه ۱۱، ۷:۱۵

۱۱ در همان روز^f، تعداد آنانی که در دژ شوش کشته شده بودند به آگاهی پادشاه رسید. ۱۲ پادشاه به ملکه استر گفت^g: «یهودیان در دژ شوش پانصد مرد و ده پسر هامان را کشته و به هلاکت رسانده اند؛ پس در بقیه ایالت های پادشاه چه می بایست کرده باشند! اما تقاضایت چیست؟ به تو عطا خواهد شد. دیگر چه درخواستی داری؟ کرده خواهد شد.»

۲:۷:۶، ۳:۵

۱۳ استر گفت: «چنانچه پادشاه را پسند آید، باشد که به یهودیان شوش اجازه داده شود که فردا نیز کاری را بکنند که فرمان پادشاه امروز اجازه می داد، و ده پسر هامان را به چوبه دار بیاویزند.» ۱۴ پادشاه دستور داد که چنین شود. فرمانی در شوش انتشار یافت، و ده پسر هامان را (به دار) آویختند. ۱۵ یهودیان شوش بار دیگر در چهاردهم ماه اذار^h گرد آمدند، و سیصد مرد را در شوش به قتل رسانیدند؛ اما دست بر غنائم دراز نکردند.

۱۱:۸
۱۶، ۱۰، ۵:۹

۱۶ سایر یهودیانی که در ایالت های پادشاه بودند گرد آمدند، از جان خود دفاع کردندⁱ و استراحت خود را از جانب دشمنان نشان فراهم آوردند: ایشان هفتاد و پنج هزار تن از آنانی را که ایشان را نفرت می داشتند کشتند؛ اما بر غنائم دست دراز نکردند. ۱۷ این روز سیزدهم ماه اذار بود؛ سپس در روز چهاردهم استراحت کردند و آن را روز ضیافت و شادی ساختند. ۱۸ اما یهودیان شوش در سیزدهم و چهاردهم [ماه] گرد آمدند، سپس در پانزدهم [ماه] استراحت کردند و آن را روز ضیافت و شادی ساختند. ۱۹ به همین سبب است که یهودیان صحراها که در شهرهای باز ساکن اند^k، روز چهاردهم ماه اذار را روز شادی، ضیافت، و جشن می سازند و در آن برای یکدیگر سهمیه ها می فرستند!

۲۲:۹
نخ ۱۲:۸
مگا ۱۰:۱۱

بنیان گذاری عید پوریم

۲۰ مردخای این رویدادها را به نوشته در آورد، و نامه هایی به تمام یهودیانی که در همه ایالت های اخشورش پادشاه بودند فرستاد، به آنان که نزدیک بودند و به آنان

۱۵-۵:۳
۱۳-۵:۶

e با وجود اجازه پادشاه (۱۱:۸)، یهودیان به منظور کسب ثروت دست به کشتار نمی زنند، بلکه تنها به منظور دفاع از خویشن. احتمالاً مصادره اموال مقتولین از سوی خزانه داری کشور، ضرری را که ناشی از عدم پرداخت مالیات از جانب کشته شدگان می گردد، جبران می کند (ر.ک ۹:۳). متن یونانی در اینجا وجه منفی را به کار نبرده، اما در ۱۵:۹-۱۶ چنین کرده است.

f این عبارت که با عبارت مذکور در ۱۴:۳ و ۱۳:۸ متفاوت است، احتمالاً همان فرمول معادشناختی «در آن روز» می باشد (ر.ک توضیح هو ۱:۵).

g گفته نشده که استر چگونه به پیشگاه پادشاه رفت.

h معادل بهمن ماه ایرانی. در روز سیزدهم، پیروزی یهودای مکابی بر سردار نیکانور را جشن می گرفتند (۱-مک ۴۸:۷-۴۹:۲-مک ۳۶:۱۵). لذا سعی شده پوریم را یک روز به عقب بیندازند. اما «روز نیکانور» به فراموشی سپرده شد و پوریم را دیگر در روز چهاردهم «یا» پانزدهم جشن نگرفته اند، بلکه هم در چهاردهم و هم در پانزدهم.

i ر.ک توضیح ۱۱:۸.

j ر.ک ۱:۳ و ۱۶:۸-۱۷.

k یعنی یهودیان پراکنده که در شهرهای باز زندگی می کردند.

l ر.ک توضیح ۲:۹.

تهیه کرده بود، بر سر خودش بیاید^o، و او را بر چوبه دار بیاویزند، او و پسرانش را^p.
 ۲۶ به همین دلیل است که این روزها را «پوریم^q» خواندند، از کلمه «پور»؛ به همین دلیل است که بنا بر تمام محتوای این نامه، بنا بر آنچه دیده بودند، و بنا بر آنچه بر ایشان گذشته بود،^r یهودیان سنتی بر پا داشتند تا این دو روز را مطابق آنچه که نوشته شده بود و در زمان مقرر، سال به سال، جشن بگیرند، سنتی که نمی توان فسخ کرد^s، برای ایشان، برای اعقاب ایشان، و برای همه آنانی که به ایشان خواهند پیوست^t.^{۲۸} این روزها نسل به نسل، در هر خانواده، در هر ایالتی و در هر شهر، به یاد آورده و جشن گرفته خواهد شد؛ و این روزهای «پوریم» از میان یهودیان فسخ نخواهد شد، و خاطره آنها از میان اعقابشان محو نخواهد گردید.^{۱۵:۲}

^{۲۹} ملکه استر دختر ابیحایل، و مردخای یهودی^۱ با تمام اقتدار [خود]، نوشتند تا این نامه دوم را در خصوص «پوریم» تأیید کنند^u.^{۳۰} نامه هایی به همه یهودیان در صد و بیست و هفت ایالت مملکت اخشورش

که دور بودند،^{۲۱} تا به آنان حکم کند که سال به سال، روز چهاردم ماه اذار و نیز روز پانزدهم [ماه] را جشن بگیرند،^{۲۲} به عنوان روزهایی که در آنها یهودیان استراحت^m خود را از جانب دشمنان نشان فراهم ساخته بودند، و ماهی که در آن، برای ایشان، پریشانی تبدیل به شادی، و سوگواری تبدیل به عید شده بود. پس می بایست آنها را روزهای ضیافت و شادی سازند که در آن برای یکدیگر سهمیه ها می فرستند، و در آن به تنگدستان دهش ها می دهند.^{۱۹:۹}

^{۲۳} یهودیان آنچه را که شروع به انجام دادن کرده بودند و آنچه را که مردخای برای ایشان نوشته بود، همچون سنت بر پا داشتند.^{۲۴} زیرا هامان پسر همّداتای اجاجی، دشمن همه یهودیان، [این طرح] را بر علیه یهودیان تهیه کرده بود که ایشان را هلاک سازد، و هم او بود که «پور» را انداخته بود- یعنی قرعه را- تا ایشان را قلع و قمع نمایدⁿ و به هلاکت برساند.^{۲۵} اما چون این به آگاهی پادشاه رسید، وی به صورت نوشته دستور داد تا طرح شرارت باری که [هامان] بر علیه یهودیان

m. ر. ک ۱۶:۹.

n فعلی که در عبری به کار رفته «پریشان ساختن» می باشد؛ این فعل در عبری با نام «هامان» هم آوا است، اما برای ادای معنای عمل هولناکی که به آن اشاره می کند، چندان قوی نیست.

o تحت اللفظی: «باز گردد».

p مطابق ۱۰:۹ و ۱۳، پسران را به همراه پدر پس از کشته شدنشان به دار آویختند.

q. ر. ک توضیح ۷:۳.

r. ر. ک ۱۷:۸.

s. ر. ک ۲۱:۹.

t در خصوص توازی کلمات «ملکه» و «یهودی»، ر. ک ۷:۸.

u تحت اللفظی: «این مکتوب پوریم را بنیانگذاری کنند، دومین را». چهار نامه وجود داشت: نخستین، نامه هامان بود (۱۳:۳)؛ دومین، نامه مردخای (۵:۸-۱۳)؛ سومین نیز نامه مردخای بود (۲۰-۲۲)؛ و چهارمین، نامه مردخای و استر (۲۹:۹). دو نامه آخر هدفی یکسان داشتند که همانا بنیانگذاری عید پوریم بود. پس نامه استر، دومین نامه برای این بنیانگذاری بود که آن را برای بار دوم بنیان می گذاشت، یعنی نامه اول پوریم را تأیید می کرد.

مؤخره

۱. اخشورش پادشاه بر قاره و جزایر دریا خراجی مقرر کرد.

۲. جمیع اعمال قدرت و شجاعت او، و نیز شرح عظمتی که پادشاه با آن مردخای را عظمت بخشید^۷، آیا این بر کتاب تواریخ^{۲:۲۳} پادشاهان ماد و پارس نوشته نشده است؟

۳. زیرا که مردخای یهودی نفر دوم بعد از^{۳:۱} اخشورش پادشاه بود؛ او در نظر یهودیان معظم بود و مورد مهر انبوه برادرانش قرار داشت؛ او طالب خیریت قوم خود بود و به^{۹:۳۰} نوح^{۲:۱۰} سعادت تمامی نژاد خود می اندیشید.

اش ۱۷:۳۲-۱۸ فرستادند، سخنان آرامش و وفاداری،^{۳۱} تا این روزهای «پوریم» را در زمان های مقرر تأیید کنند، آن گونه که مردخای یهودی و ملکه استر برای ایشان بنیان گذاشته بودند، و آن گونه که ایشان آنها را برای خود^۷ و برای اعقاب خود بنیان گذاشته بودند، با آنچه که به روزه ها و فریادها^۷ مربوط می شود.

۳۲ بدینسان، دستور استر بنیان گذاری این «پوریم» را تأیید کرد، و این در آن^x کتاب نوشته شد.

۷ تحت اللفظی: «برای جانهای خود». بنیانگذاری این عید تنها به مردخای و استر مربوط نمی شد، بلکه به همه معاصرین ایشان. و دنباله جمله آن را برای نسل های بعدی لازم الاجرا می سازد.

۷ کلمه عبری که در اینجا «فریاد» ترجمه شده، با فریادها و هلهله های شادی مذکور در ۸:۱۵ تفاوت دارد (ر.ک ۴:۱). منظور سوگواری است (ر.ک ۴:۱۶)؛ این هنوز غلبان آیین نیایش مدرن پوریم نیست، آیینی که در ۹:۱۷-۱۹ و ۲۲ آغاز می گردد.

x مشخص نیست که آیا باید بر این صفت اشاره تأکید کرد یا نه. به هر حال، منظور کتاب استر نیست، بلکه احتمالاً کتاب دیگری است که در ۱۰:۲ به آن اشاره شده، کتابی که نمی تواند همان کتاب «تواریخ» مذکور در ۲:۲۳ و ۶:۱ باشد، چرا که آن در دسترس مردم قرار نداشت. شاید منظور کتابی یهودی باشد که وقایع این دوره را شرح می داده، مگر آنکه این فرمول صرفاً از طرح کلاسیک کتاب پادشاهان رونویسی شده باشد (مثلاً در ۱-پاد ۱۴:۱۹، ۲۹).

y این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «و نیز جزئیات عظمت مردخای، (یعنی کسی) که پادشاه مقامی رفیع به او داده بود»، یا «فرمانی که به واسطه آن مردخای را رفعت بخشید».